

رویکردی به ادبیات طنز، با جستاری در شعر ابوالقاسم حالت

مهسا ساکنیان دهکردی *

چکیده

طنز، به عنوان یکی از گونه‌های شوخ طبعی، و بیان احساسات ادبی، ابزاری است که عموماً واقعیت و حقیقت را چنان بیان می‌کند که هیچ ابزار دیگری قادر به انجام آن نیست. طنز، شیوه‌ای مهم و مؤثر می‌باشد که رسالتی اصلاح‌گرانه در ادبیات داشته، و در ارائه آفرینش‌های هنری، نوآوری، قدرت خلاقیت، تفکر و تأمل، در مرتبه والایی قرار گرفته و همچون آینه‌ای، مسائل سیاسی و اجتماعی را بزرگتر از آن چه که هست نشان می‌دهد. مقوله‌ای که اندیشمندان، شاعران و ادیبان بسیاری، برای مؤثر کردن کلام خود در زمینه‌های خاصی، از آن استفاده کرده‌اند. بلاغت کلام ایشان دست مایه‌ای است که در این جستار از آنها بهره‌گیری شده است.

از میان ستارگان آسمان طنز معاصر، ابوالقاسم حالت، از جمله طنزپردازانی است که از عناصر مختلف ادبی در زمینه طنز، به خوبی استفاده نموده و طنز را به عنوان یکی از برنده‌ترین حربه‌ها، در برطرف ساختن مفاسد جامعه روزگار خود مطرح کرده است. در این جستار، صرف نظر از نقش برجسته طنز معاصر، صرفاً برخی از اشعار طنز حالت مورد بررسی قرار گرفته است، شعر او با توجه به متمایز

* دانشجوی کارشناسی‌ارشد ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد.

Email: m-saken30@yahoo.com



بودن سبک شاعری، رنگ و بوی دیگری دارد که مختص خود اوست. اشعار حالت، حاوی نکات بر جسته بی‌شماری بوده، و هر کدام در حاشیه زندگی اجتماعی زمان وی، دارای اندیشه و مفهوم ارزشمندی است که بیدار ساختن و زنده کردن مخاطب را دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی

ادبیات طنز، هزل، هجو، طنز معاصر، طنز اجتماعی، ابوالقاسم حالت.

گر ز من دیوانگی سر می‌زند عیبم مکن
اختیارم در کف دیوانه خوبی چون دل است
(حالت)

۱. ادبیات طنز

نظامی عروضی عقیده دارد: «شاعری صنعتی است که شاعر بدان صنعت اتساق مقدمات موهمه کند و التئام قیاسات منتجه، بر آن وجه که معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد و نیکو را زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه دهد.» (نظامی عروضی، ۱۳۸۳، ۴۲) نظامی گنجوی مقام شاعر را در پس مقام انبیا بر شمرده است. (نظامی، ۱۳۶۶، ۳۳) لوگینوس از ادبای بزرگ روم گفته است: «اثر ادبی بزرگ آن است که نه یک بار، بلکه به تکرار، خواننده را به هیجان آورد.»^(۱)

این که طنز، در شناخت ادبی آن، چه از گونه نظم و چه از گونه نثر، در کجای تعاریف فوق جای دارد مجالی برای آغاز و ورود به بررسی و ارزیابی واژه طنز، و جایگاه آن در ادبیات فارسی خواهد بود.

طنز در لغت: به معنای افسوس کردن، مسخره کردن، طعنه زدن و سرزنش کردن است. متعاقب آن طنز به معنای شوخ آمده است. (معین، ۱۳۶۴، ج ۲) و بررسی این که، طنزی که



در ادبیات امروزه مورد نظر است، کدام یک از بار معنایی مذکور را در خود می‌پذیرد، به روشن شدن موضوع کمک می‌نماید.

در جایگاه طنز در فنون ادبی، که توسط بزرگان ادب معاصر و کهن به گونه‌ای به آن اشاره شده است، به فرازهایی بر می‌خوریم که به برخی از آنها تحت عنوان: طنز پیش از ادبیات معاصر، و به برخی دیگر تحت عنوان: طنز در ادبیات معاصر اشاره خواهد شد.

۱ - ۱. طنز و هجو پیش از ادبیات معاصر

از سروده‌های ادب کهن، چه در نظم و چه در نثر، حداقل تا ۴۰۰ سال پیش در می‌یابیم که طنز، شیوه‌ای از بیان احساسات ادبی است. طنز، در ارائه آفرینش‌های هنری، نوآوری، قدرت خلاقیت، تفکر و تأمل با بکارگیری فنون بیانی مجاز، تشبیه، و کنایه در گونه‌های تلویح، ایما، رمز و تعریض، تأثیر بسیار مهمی در ادبیات فارسی به جای گذاشته است.

از شمس قیس رازی نقل شده است: «هر معنی را در زی لفظی مطابق و لباس عبارتی موافق بیرون آرد، چه کسوت عبارات متعدد است، و صور معانی مختلف. و همچنان که زن صاحب جمال در بعضی ملبس خوب تر نماید و کنیزک بیش بها، در بعضی معارض خریدار - گیر تر آید، هر معنی را الفاظی بود که در آن مقبول تر افتد. و عباراتی باشد که بدین لطیف تر نماید. و در این باب نظم و نثر یکسان است و سخن موزون و نا موزون برابر.»^(۳) بنابراین، طنز شیوه‌ای است که کارش افزون کردن خریداران کلام است.

عبید زاکانی، یکی از ظرفای قرن هشتم است. او به راستی یک منتقد اجتماعی است. در معرفی وی به قلم مرحوم اقبال چنین می‌یابیم: «... وی از نوابغ بزرگان ایران، وجودی تا یک اندازه شبیه به نویسنده بزرگ فرانسوی ولتر است و از تألیفاتی که از او باقی است معلوم است که منظور او انتقاد اوضاع زمان، به زبان هزل و طیبیت بوده است.»^(۳) از اوست:

گر کنی با دیگران جور و جفا

با عیب‌دالله زاکانی مکن

(زاکانی، ۱۳۴۳، ۸۹)



ملانصرالدین یا ملا نصیرالدین، یا خواجه نصرالدین از مشاهیر ظرفا است (قرن هشتم). وی در لطیفه گویی بی نظیر بود و نوادر و لطایفی که بدو منسوب است مانند امثال سایره در السنه جاری است... ملا نصرالدین ظاهراً شخصیتی افسانه‌ای است و از تخلیط نام چند تن از هزل گویان و لطیفه پردازان به وجود آمده است.^(۴)

در ادبیات فارسی جابه‌جا به طنز و شیوه طنزآلود اشاره شده است.

در تاریخ بیهقی، در قصیده متنبی در مدح سیف الدوله چنین می‌خوانیم: «و اگر مرد به این هنر نبودی، کی زهره داشتی متنبی که وی را چنین سخن گفتی که بزرگان طنز فرا نستانند و بر آن گردن زنند.» (بیهقی، ۱۳۸۶، ۳۹۲)

و در جایی دیگر: «آنچه دیده و شنیده از احوال نوخاستگان و حرکات ایشان و سخنان با طنز که می‌گفتند باز راند.» (همان، ۱۳۸۶، ۵۹۹)

در کلام خاقانی، واژه طنز را این گونه می‌یابیم:

زبون تر از مه سی روزه ام مهی سی روز
مرا به طنز چو خورشید خواند آن جوزا
(خاقانی، ۱۳۶۸، ۳۰)

سلمان ساوجی از واژه طنز، این گونه استفاده کرده است:

عقلم به طنز گفت که انظر الی الابل
کاندر ابل عجایب صنع خدا بسی است
(سلمان ساوجی، قطعه شماره ۲۵)

و در کلام مولوی می‌خوانیم:

قهقهه زد آن جهود سنگدل
از سر افسوس و طنز و غش و غل
(مولوی، ۱۳۶۰، دفتر ۱۱۰۸، ۶)

و همچنین:

سال‌ها جستم ندیدم زو نشان
جز که طنز و تسخر این سرخوشان
(همان، دفتر ۳۷۳، ۲)



از بیان معرفی واژه طنز که فراتر رویم، به بلاغت کلام شاعران و ادیبان بزرگی همچون: حافظ، مولوی، سعدی و وحشی بافقی بر می‌خوریم که برای مؤثر کردن کلام خود در زمینه‌های خاصی از طنز استفاده کرده‌اند، که در این مجال به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود. در دیوان خواجه شیراز، استفاده از طنز در غزل‌های مختلف به خوبی نمایان است. دکتر شمیسا، در معرفی شعر حافظ در مقام طنز، این شواهد را ارائه می‌دهد:

صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد و نه اندیشه این کار فراموشش باد
(حافظ، ۱۳۶۷، ۱۳۳)

و یا:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟
(همان، ۲۲۴)

و یا:

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق؟ گفتم ای خواجه عاقل هنری بهتر از این؟!
(همان، ۴۳۵)

مراد از خواجه عاقل در مقام طنز، خواجه نادان است. (شمیسا، ۱۳۷۰، ۳۴)

ابوالقاسم حالت در مقام معرفی طنز در شعر حافظ، بیت زیر را گواه می‌آورد.

غیرتم کشت که محبوب جهانی لیکن روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد
(حالت، ۱۳۶۸، ۱۰)



هیچ کس منکر این نیست که گلستان سعدی، یکی از عالی ترین کتاب‌های ادبی زبان فارسی است. مع ذلک دست کم یک ثلث مطالب همین کتاب لطیفه‌های طنز آمیز است. (حالت، ۱۳۶۸، ۷) از آن جمله:

«یکی از ملوک بی‌انصاف، پارسایی را پرسید: از عبادات کدام فاضل تر است؟ گفت: خواب نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازی!» (سعدی، ۱۳۷۹، ۴۰)

سعدی، استاد طنز پردازی است. رمز موفقیت سعدی، تلفیقی از دانش ادبی و مردم شناسی اوست. و این جان مایه طنز است. گرچه برخی از کنایه‌های او و برخی از ابیات او را نتوان در ترازوی طنز سنجش کرد، اما اهل معرفت و ادب به خوبی از زیبایی و شکوه کلام او آگاهند. بیت زیر شاید به ظاهر جدی باشد:

اسب لاغر میان بکار آید روز میدان نه گاو پرواری
(سعدی، ۱۳۷۹، ۳۳)

اما ماهیت طنز در آن به زیبایی تمام نهفته است. گواه این مدعا، تضمین همین بیت در قطعه‌ای از وحشی بافقی کاملاً مشهود است. (وحشی بافقی، ۱۳۵۶، ۲۹۰)

«مولوی در مثنوی حکایات طنز آمیز بسیاری دارد، که از شاهکارهای ادبیات فارسی به شمار می‌روند. از آن جمله: حکایت آن اعرابی که در یک جوال گندم و در جوال دیگری ریگ ریخته بود... که سرانجام اعرابی می‌گوید: تا شومی تو دامنم را نگرفته برو گم شو. و یا داستان: خر برفت و خر برفت و خر برفت. و نتیجه گیری آن که:

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

و یا داستان: پیرمردی پیش پزشک رفت و گفت: «کمرم درد می‌کند.» گفت: «از پیری است.» گفت: «سرم درد می‌کند.» گفت: «از پیری است.» گفت: «ضعف معده دارم.» گفت: «از پیری است.»... بالاخره پیرمرد عصبانی شد و از کوره در رفت و



گفت: ای احمق بر این بر دوختی؟ از طیبی تو همین آموختی؟
 پس طیبش گفت: ای عمر تو شصت این غضب وین خشم هم از پیری است

و یا این بیت مولوی، که به تنهایی یک داستان کامل است و دارای ماهیت طنز است:

نای را وارو نهاد و گفت زن گر تو بهتر می‌زنی بستان بزن»
 (شمیسا، ۱۳۷۰، ۱۰۴)

تقی الدین اوحدی بلیانی در عرفات به نقل قول از وحشی بافقی آورده است: «در آن ایامی که در کاشان به مکتب داری اشتغال داشتم شعر نمی‌گفتم، فاما برادرم قبل از من شعری گفت و هنوز مبتدی بود که از عالم رفت. چون در سواد مذکور دیدم که موزونیت اعتبار سرشاری دارد، در مقام انتظام نظم شدم و اول بیتی که گفتم و بدان اشتهار یافتیم این بود:

اگر چه هیچ ندارم سر کلی دارم چو شب شود به سر خویش مشعلی دارم
 (وحشی، ۱۳۵۶، دو)

ابوطالب تبریزی در تذکره الافکار، در باره روش سرایندگی وحشی بافقی چنین نوشته است: «مولانا وحشی یزدی از شعرای امتیازی و متتبعان طرز بابا فغانی شیرازی است مگر این که شوخی کلام و بستن روزمره عوام بر آن افزوده، و از عهده آن امر جدید چنان چه باید بر آمده.» (وحشی، ۱۳۵۶، نه)

واله داغستانی در ریاض الشعراء، وحشی را پیرو بابا فغانی دانسته و نوشته: «متتبع روش بابا فغانی است و لیکن شوخی کلام را بر طرز وی افزوده و تغییری در طرز بابای مرحوم داده است، که بعضی از آنها بسیار شیرین و نمکین افتاده است و بعضی دیگر سست و کم رتبه واقع شده.» (وحشی، ۱۳۵۶، شش)



در می‌یابیم که پیدایش امر جدید در شعر وحشی بافقی، شوخی کلام یا همان طنز است که نهایت زیبایی آن را در قطعه‌ای به عنوان «مانده بابا» می‌توان یافت.^(۵) سروده‌های وحشی گرچه سرشار از عشق و شیدایی، سوز و گداز، رندی، چکامه‌ها و ستایش نامه هاست با این وجود خود وحشی در ارائه طرح جدید چنین می‌گوید:

طرح نوی در سخن انداختم طرح سخن نوع دگر ساختم

که منظور وی از طرح نو، همان سخن طنز است.^(۶)

۱- ۲. طنز و هجو در ادبیات معاصر

به نظر دکتر شمیسا: علم بیان، غالباً در حوزه دلالت تضمن و التزام تحقق می‌یابد و معمولاً با دلالت مطابقه که استعمال واژه در معنای قراردادی آن است کاری ندارد. به این معنی که، هر گاه واژه یا جمله‌ی را در معنای اصلی آن بکار نبریم، معمولاً قرینه‌ای بدست می‌دهیم تا مقصود فهمیده شود.

برای مثال:

بیچاره آن کسی که گرفتار عقل شد خوشبخت آن که کره خر آمد الاغ رفت^(۷)
(ایرج میرزا)

که به جای مفهوم اصلی، طنز نهفته در آن مورد نظر است. (شمیسا، ۱۳۷۰، ۱۵) در مقام پندار، از آنچه در بالا آورده شد، بدون شک طنز به کمک قرینه، در زیر مجموعه کاربرد علم بیان قرار می‌گیرد و ابزار بسیار مهمی برای تلطیف کلام و تأثیرگذاری بر شنونده می‌باشد. ابزاری که عموماً واقعیت و حقیقت را چنان بیان می‌کند که هیچ ابزار دیگری قادر به انجام آن نیست.



اینکه در ادب فارسی میان طنز و هجو تفاوت قائل شده‌اند، یا نه؛ نظرات متفاوت است. اما آنچه مسلم است، طنز زبان رندان است، زبانی که قید و بند اجتماعی آن را می‌طلبند و می‌پروانند.

شاید ذکر این نکته ضروری باشد، ورود به طنز در ادبیات معاصر و پرداختن به نظریات و اشعار طنز پردازان و صاحب نظران معاصر و کنکاش در تألیفات بی‌شمار طنز معاصر، و احیاناً مقایسه، هدف این جستار نبوده است. چه اگر غیر از این می‌بود، رساندن زورق کوچکی این چنین به ساحل مقصود، در اقیانوس بیکران طنز، در ادبیات معاصر کار آسانی نبود و این را به صورت مختصر نیز مجال نیست. اما برای دست یابی به مفاهیم طنز و هجو، از ادبیات معاصر اندک بهره‌ای گرفته شد.

رویا صدر در بررسی بیست ساله طنز معاصر، این گونه آورده است: «تارکوفسکی (کارگردان و فیلم ساز روسی)، می‌گوید: «هنرمند به جای همه کسانی حرف می‌زند که خود قادر به سخن گفتن نیستند»، و هنر وقتی قالب شوخ طبعی و سخن طیبیت آمیز به خود گیرد، در عرصه‌ای به فراخی دنیای انسان‌ها، ناگفته‌ها را وا می‌گوید و در قالب‌های گوناگون، به تناسب شرایط موجود و نوع نگاه هنرمند، گونه‌های متفاوت به خود می‌گیرد. بر این اساس، بسیاری تلاش کرده‌اند که شوخ طبعی را به تناسب عمق و غنا، قالب و زبان، یا موضوع تقسیم بندی کنند و تعریف مشخصی از شاخه‌های گوناگون آن ارائه کنند: این تقسیم بندی‌ها، در طول زمان شکل گرفته و دگرگون شده است. اگرچه در گذشته، همه این مفاهیم را در مقوله‌ای به نام هزل می‌گنجانند، ولی اکنون تنها بخش خاصی از انواع شوخ طبعی در این قالب می‌گنجد. این مرز بندی‌ها نزد همگان یکسان نیست و از سوی دیگر، به طور معمول تقسیم بندی دقیقی را برای جدا کردن شاخه‌های گوناگون شوخ طبعی به دست نمی‌دهد. ولی در یک نگاه گذرا، می‌توان گفت شاخه‌های شوخ طبعی را هجو، هزل، طنز، فکاهه و لطیفه دانسته‌اند. در این میان، از مطایبه (شوخ طبعی و بذله گویی به حد اعتدال) نیز یاد شده است.» (صدر، ۱۳۸۱، ۲)



وی در جایی دیگر از قول ژان پل سارتر آورده است: «طنز با نیشخندی کنایی و استهزاآمیز که آمیخته با ابهامی از جنبه‌های مضحک و غیر عادی زندگی است، پای را از جاده شرم و تملک نفس بیرون نمی‌نهد، و همین نکته امتیاز طنز از هزل و هجو است و از همین روست که در ادب کلاسیک، طنز با هزل و هجو سر مویی فاصله ندارد.» (صدر، ۱۳۸۱، ۷)

احمد سمیعی (گیلانی)، از دست‌اندرکاران ادبیات معاصر چنین نظر دارد: طنز با هجو از این جهت فرق دارد که هجو از دو سو جنبه شخصی دارد: از رنجیدگی و خشم شخصی ناشی می‌گردد و آماج آن نیز شخص معینی است. انگیزه آن اجتماعی نیست. از این رو، هجو در مرتبه نازلی جای دارد. نه کمال جو است و نه فطرت کمال جو را در دیگران بیدار می‌سازد. هجویه در میان آثار شاعر و هجویه سرا در میان شاعران منزلت والایی ندارد. زبان هجو نیز منزّه و عقیف نیست بلکه غالباً وقاحت آمیز و آلوده به تعبیرهای رکیک است. زبانی که بس دور از شأن طنز است. (سمیعی، ۱۳۸۳، ۶۲)

وی در جایی دیگر در ادامه می‌گوید: در مقایسه طنز و هجو، تفاوت‌های دیگری نیز سراغ گرفته‌اند، از جمله این که طنز در شرایط اختناق بیشتر کاربرد دارد و هجو در هر اوضاع و احوالی ممکن است پدیدآید؛ طنز متوجه غرضی عالی و حاکی از تفوق معنوی است و هجو حاکی از ضعف معنوی و غرض شخصی؛ ارزش و تأثیر طنز ماندگار است و از آن هجو گذرا؛ طنز تعمیم دادنی است و هجو نه؛ بیان در طنز غیر مستقیم و زیرکانه و رندانه است و در هجو مستقیم. بدین سان، طنز سلاحی است برنده و کوبنده و هجو وسیله‌ای مبتذل و کم وزن و حقیر. (همان)

عمران صلاحی که خود یکی از طنز پردازان معاصر است، طنز را این گونه تعریف کرده است: «طنز یعنی به تمسخر گرفتن عیب‌ها و نقص‌ها به منظور تحقیر و تنبه و آن صورت تکامل یافته هجو است.» (صلاحی، ۱۳۷۶، مقدمه) اگر خوب توجه شود، از تعریف فوق چنین استنباط می‌گردد که خمیر مایه طنز و هجو یکی است، و تفاوتی بین این دو مشاهده نمی‌شود. چه در متون کهن و چه در ادبیات معاصر تعریف مجزایی برای طنز نشده است، و



بیشتر بازی با کلمات؛ یعنی، لفاظی است. آن چه که امروزه، واژه طنز را برجسته تر از واژه‌های فکاهی، هجو و هزل نموده است، که در اصل تفاوتی با یکدیگر نیز ندارند، پیدایش مطبوعات و انتقادهایی که در این زمینه به عمل می‌آید، و دید نو از روابط اجتماعی است. زمینه‌هایی که طنز را به گونه‌ای در ذهن و احساس خوانندگان جای انداخته است که با هزل، هجو و فکاهی تفاوت دارد. ولی آن چه مسلم است طنز رویگردی اجتماعی دارد که به بیان برخی از واقعیات زندگی امروزه نظری ویژه دارد، که نمی‌توان گفت با آنچه که در ادبیات کلاسیک به عنوان هجو و هزل می‌شناسیم تفاوت دارد یا یکی است. گر چه برخی از معاصرین تفاوت بسیاری بین هجو، هزل، فکاهه و طنز قائل هستند.^(۸)

آرتورد پلارد، تنوع طنز را تقریباً بی‌نهایت دانسته و به نقل از ملویل کلارک می‌نویسد: «جهان طنز روی یک بیضی به دور دو کانون، یعنی افشای بلاهت و تنبیه رذالت، در نوسان است. مقولات شوخی و جدی، مبتذل و آموزنده را در بر می‌گیرد. دامنه اش از نهایت شقاوت و خشونت تا غایت شکوه و ظرافت است. تک‌گویی، گفتگو، نامه، خطابه، روایت، تصویر حالات، شخصیت پردازی، تمثیل، خیالی‌بافی، مضحکه، هزل، تقلید مسخره آمیز یا هر نوع وسیله و شیوه دیگر را چه تنها چه با یکدیگر به کار می‌گیرد، و سطح آن مثل آفتاب پرست، لحن‌های گوناگون طیف طنز را ارائه می‌دهد: بذله، فکاهی، تمسخر، کنایه، بدبینی و هتاکی. (سعید پور، ۱۳۷۸، ۹)

از اظهار نظر فوق چنین استنباط می‌گردد که گونه‌های مختلف شوخ طبعی، همان مقوله طنز است و به صورت یک طیف بوده که به تنهایی و یا بایک دیگر کارایی خود را دارند.

۲. ابوالقاسم حالت و طنز

ابوالقاسم حالت، در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی به دنیا آمد. ۸۱ سال عمر کرد و حدود ۵۶ سال از عمر خود را به سرودن شعر طنز پرداخت. وی به عنوان چهره‌ای میهن دوست، در سال ۱۳۷۳ دار فانی را وداع گفت.



وی از سال ۱۳۱۷ طنز پردازی را به طور جدی آغاز نمود.^(۹) برخی از آثار منتشر شده او عبارتند از: کلیات حالت، مقالات طنز آمیز در ۸ جلد، فکاهیات حالت، دیوان شوخ، دیوان ابوالعینک و دیوان خروس لاری.

حدود هفت سال مقالات وی تحت عنوان «طنز اجتماعی» در روزنامه کیهان منتشر می‌شد. ترانه سازی از سال ۱۳۲۱ از دیگر فعالیت‌های او بود. وی بیشتر نوشته‌های خود را با امضای خروس لاری می‌نوشت. هدهد میرزا، فاضل مآب، ابوالعینک، انت الحمار و شوخ، از دیگر عناوینی بودند که وی در امضای نوشته هایش در مطبوعات استفاده می‌نمود. در سال ۱۳۴۱ اشعار جدی خود را چاپ نمود که تحت عنوان «دیوان حالت» بسیار کمیاب است. این کتاب شامل قصاید عرفانی و اخلاقی است.

وی می‌نویسد: «هر شعری که هدفی در زمینه اخلاق و کمالات انسانی داشته باشد قابل مطالعه است، ولو آنکه تکرار گفته‌های پیشینیان باشد.» و در جای دیگر، هدف بزرگ آموزش و پرورش را تصفیه اخلاق می‌داند. و در زمانی که دامنه فعالیتش در زمینه طنز گسترش می‌یابد چنین می‌گوید:

«گمان نمی‌بردم که خط طنز جزء مهم‌ترین خطوط سرنوشت من باشد.» (همان، ۳)
او عقیده دارد: آن چه که در ادبیات گذشته مطرح بوده، اصلاح فرد بوده است، ولی امروز بیشتر برطرف ساختن مفاسد جامعه مطرح است، نه اصلاح معایب فرد. و طنز، یکی از برنده ترین حربه‌ها در این میدان است. « (همان، ۶)

حالت در مقدمه دیوان شوخ در مورد آثار خود، چنین اظهار نظر می‌کند: «در حقیقت این آثار تاریخ است، تاریخ دیروزی که شما امروز می‌خوانید.» او در ارائه آثار خود به مضامین اجتماعی مختلفی نظر داشته است. از جمله: بند و بسته‌ها، پول پرستی، قرطاس بازی، رشوه خواری، توصیه تراشی، بی‌انضباطی، ترجیح روابط بر ضوابط، نابسامانی امور شهری، خرابی وضع اتوبوسرانی، ترافیک، خدمات اجتماعی، تباهی و هرزگی اجتماعی، ترویج فساد، بدبختی فقیران، سرسپردگی دولت مردان آن روزگار، و بسیاری دیگر از مسائل زمان خود. (حالت، ۱۳۶۸، ۵)



۲-۱. استمداد از حافظ

بهره گیری از غزلیات حافظ و استفاده تضمین گونه از سروده‌های آن شاعر پر آوازه در اشعار حالت به کرات به چشم می‌خورد:

از وکالت بگذر، با وکلا یار مشو
 «تا خرابت نکند صحبت اغیاری چند»
 زمین و کیلان کدائی چه توقع دارید؟
 «چشم انعام مدارید ز انعامی چند»
 (حالت، ۱۳۶۸، ۱۲۹)

یا در غزلی دیگر:

«نصیحتی کمنت بشنو و بهانه مگیر»
 هر آنچه رشوه دهند این و آن ترا بپذیر
 (حالت، ۱۳۶۸، ۲۰۷)

و یا در غزلی دیگر

منم که فتنه دهرم به زر پرستیدن
 «منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن»
 (حالت، ۱۳۶۸، ۱۷۵)

و یا

مرا کنند نصیحت ولی نمی‌شنوم
 «که وعظ بی‌عملان واجب است نشنیدن»
 (حالت، ۱۳۶۸، ۱۷۵)

۲-۲. صنایع ادبی

کاربرد صنایع ادبی، که اساس طنز را تشکیل می‌دهند، در شعر حالت به وفور یافت می‌شود. ایهام که شاید شیرازه و ملات ساختمان طنز را تشکیل می‌دهد. از آن جمله است:



گویند خط بد است، نه کار حرفچین
گر در مقاله‌ای عوض «پوست»، «پست» چید
من خود دو پیش تر از بهر امتحان
گفتم بچین «درشت» ولیکن درست چید
(حالت، ۱۳۶۸، ۱۳۸)

و یا این بیت پایانی قصیده‌ای بنام «بدم می‌آید» (سروده شده در سال ۱۳۴۱):

ای خوش آن کس که به خواب است و نجنبد از جای
من ازاین مردم بیدار، بدم می‌آید
(حالت، ۱۳۶۸، ۱۸۳)

۲-۳. اندیشه سازی

در شعر حالت، رویکردهای عادی اجتماعی که مورد پذیرش نیستند و کسی نیز در آن متهم نیست، در لابه لای مضامینی بسیار ساده نهفته‌اند، که مخاطب را ولو برای مدتی کوتاه به اندیشه وا می‌دارد. نظیر این دو بیت:

ازگردش نوروز دل ریشم ماند
افلاس و بدهکاری و تشویشم ماند
زین عید سعید آنچه در پیشم ماند
تف بود که از ماچ تو بر ریشم ماند
(حالت، ۱۳۶۸، ۱۴۹)

۲-۴. رفتارهای اجتماعی

نکته دیگر این که در اشعار حالت، به سرزنش رفتارهای اجتماعی که ارتباط فردی آن قوی تر است، بسیار بر می‌خوریم. در چشم هم چشمی‌ها، توجه به فرهنگ بیگانه، دین‌گریزی در زمان حکومت گذشته و... به سادگی افراد معمولی را مورد خطاب قرار می‌دهد:

پول خود را به اروپا ز چه می‌ریزی دور
آنچه در غرب مهیاست در اینجا هم هست
(حالت، ۱۳۶۸، ۵۲)



بیت بالا مربوط به غزلی هشت بیتی است. دو نکته اساسی در آن نهفته است: یکی گوشزد به طبقه خاصی از مردم جامعه که پول خود را در اروپا دور می‌ریزند، و دیگری توجه به بی بند و باری‌های تخریب کننده اروپا، که در جامعه آن روز وجود داشته، به سادگی با عبارت «در این جا هم هست»، بیان می‌شود. مجموعه غزل با تصویر کردن مظاهر نادرست غرب، هشدار می‌دهد که اوضاع آن زمان چقدر رو به وخامت گذاشته است.

۲-۵. داستانسرایی

یکی دیگر از ویژگی‌های طنز حالت آن است که، برای آن که بتواند هشدار یا پیامی را متوجه خوانندگان سازد، ابتدا برای آن داستانی می‌سازد و آن را در قالب یک قصیده بیان می‌کند. در بیت آخر آن قصیده، هدف خود را با ظرافت هرچه تمام تر به مخاطبین خود ابلاغ می‌کند. گرچه این روش از سوی بسیاری دیگر از طنز پردازان به کار گرفته شده است، اما داستان سازی و تعریف ماجرا و نتیجه پایان کار در طنز حالت تقریباً منحصر به فرد است. قطعه‌ای که تحت عنوان «رنگی نشوید»؛ سروده شده است، از این گونه است. بیت پایانی آن چنین است:

با خط سبز به پشت لب سرخ بنویسید که «رنگی نشوید»
(حالت، ۱۳۶۸، ۱۲۶)

۲-۶. طنز و ادبیات سیاسی

ارائه اشعاری با درون مایه مسائل سیاسی روز، قسمت دیگری از طنز حالت است. اشعاری که به قول خود او برای آیندگان تاریخ است. آن دسته اشعاری که مسائل سیاسی و موارد طنز و ادبی آن دارای توازن است از استحکام بیشتری برخوردارند. گرچه در بعضی از اشعار این توازن به هم می‌خورد.



در شعر زیر تلفیق سیاست و ادبیات طنز، به خوبی رعایت شده است: (سروده شده در سال

۱۳۳۳)

باید به خدا سجده برد کس، نه به شیطان	در سجده چرا پیش اجانب دمرویید
بیگانه در اینجا به مثل آب رونده است	والله شما باید که ریگ ته جویید
دشمن مگذارید شما را بکند پوست	زیرا نه خیارید، نه شلغم، نه لبویید
اندیشه مدارید زتوفان حوادث	تا گرم دعایید و نمازید و وضویید

(حالت، ۱۳۶۸، ۱۰۷)

در زمینه طنز و ادبیات سیاسی، شعر زیر از نمونه‌های دیگر کار اوست که در سال ۱۳۳۴

سروده شده است:

بس که از اهل شرارت قدردانی می‌شود	کار و بار هر خری جفتک پرانی می‌شود
گر به کار گله تدبیری نیندیشد شبان	پیشه هر گرگ خونخواری شبانی می‌شود
آنکه از مهر وطن عاری است، با اهل وطن	گرم بی‌مهری به نام مهربانی می‌شود

(حالت، ۱۳۶۸، ۱۰۴)

و یا نمونه‌ای دیگر از طرح مسائل اجتماعی:

بهر حمال فقیر بینوا «موضوع روز»	غیر نان سنگک و بریانی و سیراب نیست
---------------------------------	------------------------------------

(حالت، ۱۳۶۸، ۵۴)

ذکر این نکته ضروری است که نمی‌توان کتمان کرد که در برخی از اشعار حالت، زمان مطرح نیست. مثلاً به بیت زیر که دنباله بیت بالاست توجه کنید:

گر زمسجد هم تواند برد فرشی، می‌برد
پیش دزد لخت و عریان مسجد و محراب چیست؟

(حالت، ۱۳۶۸، ۵۴)



حالت در بیشتر اشعار خود گویی از زبان مردم سخن می‌گوید، و این هنر خاصی است که از طنز پردازی بسیار قدرتمند این شاعر فرهیخته سرچشمه می‌گیرد. سرزنش‌های گزنده او هیچ‌گاه شکل توهین به خود نمی‌گیرد. و حتی اگر عصبانیتی هم ایجاد می‌کند همراه با لبخند است.

توجه کنید به این ابیاتی که در سال ۱۳۲۷ سروده است:

گویند که لاک پشت با بانگ بلند می‌گفت به طفل خویشتن کای فرزند
کن شکر که با تمام این تندروی این دولتیان به گرد ما هم نرسند
(حالت، ۱۳۶۸، ۱۶۰)

یا این بیت از غزلی که در سال ۱۳۲۲ سروده شده است:

با این همه دکتر که در این جامعه داریم بالجمله علی‌لیم، علی‌لید، علی‌لند
(حالت، ۱۳۶۸، ۱۴۷)

و یا این دو بیت که در سال ۱۳۲۵ سروده شده است:

این دولتیان که رهبر مرد و زنند شک نیست که باغبان باغ وطنند
چون شاخ گل از پی صفا دادن باغ هر گل که زنند بر سر خویش زنند
(حالت، ۱۳۶۸، ۱۴۷)

۲-۷. بحر طویل

سابقه بحر طویل در ادبیات فارسی تاکنون کاملاً روشن نیست. به گفته حالت، نامه‌ای موزون به وزن مفاعیلن مفاعیلن، در دست است که میر عظیم مرعشی یکی از بزرگان مازندران، حدود پانصد سال قبل آن را منظوم ساخته است.



صرف نظر از سابقه بحر طویل، آنچه مسلم است، آن است که یکی دیگر از توانمندی‌های حالت، نوشتن و یا سرودن بحر طویل است؛ شیوه‌ای در طنز پردازی که دوستداران نثر و نظم را راضی نگه می‌دارد. سابقه کار او در زمینه بحر طویل به سال ۱۳۱۷ بر می‌گردد، که خود او در مقدمه کتاب هدهد میرزا که مجموعه‌ای از بحر طویل‌های وی است به آن اذعان دارد. بحر طویل زیر نمونه‌ای از کارهای اوست:

دوستان، آمده ام باز، که این دفتر ممتاز، کنم باز و شوم قافیه پرداز و سخن را کنم آغاز
به تسبیح خداوند تبارک و تعالی که غفور است و رحیم است، صبور است و حلیم است. رئوف
است و کریم است، کبیر است و عظیم است، بصیر است و علیم است، نصیر است و نعیم
است، قدیر است و قدیم است. خدایی که بسی نعمت سرشار به ما آدمیان داده، گهرهای
گران داده، سر و صورت و جان داده، تن و تاب و توان داده، رخ و روح و روان داده، لب و
گوش و دهان داده، دل و چشم و زبان داده، شکم داده و نان داده، ز آفات امان داده، کمالات
نهان داده، هنرهای عیان داده و توفیق بیان داده و اینها پی آن داده که از شکر عطا و کرمش
چشم نپوشیم و ز هر غم نخروشیم و ز هر درد نجوشیم و تکبر نفروشیم و می‌از ساغر توحید
بنوشیم و بکوشیم که تا از دل و جان شکر بگوییم عنایات خداوند مبین را. (حالت، ۱۳۶۸، ۱۵)

۳. بررسی برخی از نمونه‌های از طنز حالت

در بررسی نمونه‌هایی از طنز حالت، به برخی از موضوعات مطرح در اشعار وی می‌پردازیم تا بیشتر با اندیشه او آشنا شویم:

۳-۱. نان به نرخ روز

در ترجیع بندی تحت عنوان «نان به نرخ روز»، در اشاره‌ای زیبا به سیر تحولات اوضاع اجتماعی، افراد فرصت طلب را معرفی می‌کند که تا آخر عمر نان به نرخ روز می‌خورند:



در جوانی مدتی لباده و دستار داشت
 بعد تا چندی کراوات و کت و شلوار داشت
 او، که در اصلاح روی و موی خود اصرار داشت
 دیدمش روزی که از اصلاح صورت عار داشت
 گاه مو بر رخ نهاد و گاه موی از رخ سترد
 نان به نرخ روز خورد

(نبوی، ۱۳۷۹، ۲۰)

گاه سرسپرده می‌شوند، گاه ترک و گاه تازی، گاه لر و گاه کرد می‌شوند. با می‌خواران
 می‌خواره و با مسلمانان مسلمان می‌شوند. و سر انجام در زهد و دستبرد صاحب شهرت
 می‌شوند و به یک معنی در زبان عامیانه نان به نرخ روز می‌خورند.

۳-۲. دیدی چه آمد بر سرم

حالت در گرفتن مضامین از ادبیات کلاسیک و استفاده به شیوه‌ای نو، مهارتی استادانه داشت
 و به زیبایی هرچه تمام تر با بهره‌گیری از ابزار طنز، پلی میان ادبیات کهن و ادبیات معاصر
 بر قرار می‌نمود که نمونه بارز آن ترجیح بند زیبای «دیدی چه آمد بر سرم»، می‌باشد که بر
 اساس داستانی از کلیله و دمنه شکل گرفته است و به سرنوشت بسیاری از افراد جامعه زمان
 خودش اشاره دارد:

کو آن همه توپ و تشر؟ کو آن همه فیس و ورم؟

از کوه بودم بیشتر از کاه اکنون کمترم
 گر زانچه دارم نگذرم باید که از سر بگذرم

دیدی چه آمد بر سرم؟! دیدی چه آمد بر سرم!؟

(نبوی، ۱۳۷۹، ۲۵)



۳-۳. اعترافات

شعر زیبای «اعترافات»، زبان به مسائلی می‌گشاید که مدعی را مورد خطاب قرار می‌دهد و همه مشکلات را به گردن کراوات می‌اندازد و آن را اسباب تمام گرفتاری‌ها دانسته و مقصر می‌داند:

مدعی دید کراواتم و غرید چو شیر	گفت این چیست که بر گردن توست ای...؟
گفتمش چاکرتم، نوکرتم، سخت مگیر	می‌کنم پیش تو اقرار که دارم تقصیر
کانچه اسباب گرفتاری هر مرد و زن است	همه تقصیر کراوات من است

(نبوی، ۱۳۷۹، ۲۲)

۳-۴. درد سر بنایی

حالت زمانی که در سال ۱۳۳۹ به قول خودش کلبه خرابه اش نیازمند تعمیر مختصری است، در قصیده‌ای زیبا به نام «درد سر بنایی»، با رویکردی اجتماعی به روابط مردم عادی به عنوان کارفرمایان بی‌پول و دست‌اندرکاران حرفه بنایی می‌پردازد و این رابطه را به زیبایی هر چه تمام تر بیان می‌کند. شروع آن چنین است:

گر دچار گرگ هار و شیر خونخوارت کنند	به که خود بیچاره بنا و معماریت کنند
-------------------------------------	-------------------------------------

(حالت، ۱۳۶۸، ۱۵۳)

و در ادامه می‌گوید:

لیک بنایان به ضرب تیشه و بیل و کلنگ	رستم دستان اگر باشی لت و پارت کنند
شهرداری هم پیایی می‌فرستد بازرس	تا نظارت دمبدم در نحوه کارت کنند

(حالت، ۱۳۶۸، ۹۵)

این قصیده پس از چند سال ابیاتی به آن اضافه می‌شود.^(۱۰)



۳-۵. عجب دنیایی است

دیدگاه‌های موشکافانه در اکثر اشعار حالت موج می‌زند. قصیده «عجب دنیایی است»، یکی از آنهاست. مطلع آن چنین است:

همه شب از پشه در خانه ما غوغایی است

راستی این پشه هم دشمن جانفرسایی است

(حالت، ۱۳۶۸، ۵۱)

و سرانجام با این بیت خاتمه می‌یابد:

بس که با خلق خدا ظلم کند، پنداری مالکی، محتشمی، مقتدری، دارایی است

(حالت، ۱۳۶۸، ۴۹)

در قصیده، در ده بیت در اوصاف پشه سخن رانده می‌شود و در بیت آخر، مالکین، محتشمین، مقتدرین و اهل ثروت را به پشه تشبیه می‌نماید که مسأله اصلی را متوجه خواننده می‌کند، و خواننده هم به راحتی در می‌یابد که موضوع از چه قرار است. این گونه دستیابی در ادبیات امروز، مختص طنز است و از نوع طنز ابوالقاسم حالت.

۳-۶. جای شکرش باقی است

در قصیده‌ای شاعر ده بیت آورده است که هر کدام از بیت‌ها با عبارت «جای شکرش باقی است» ختم می‌شوند. در این قصیده نمی‌توان بیتی را به عنوان بیت برجسته برگزید. اما این که منظور نهفته شاعر چه مطلبی است، به راحتی قابل جدا سازی نیست. این نیز یکی از ویژگی‌های شعر طنز حالت است. به این دو بیت که از دو محل مختلف قصیده انتخاب شده‌اند توجه کنید:

جنبش و کوشش چه می‌خواهی از آن کو گرسنه است

گر خورد گاهی تکانی جای شکرش باقی است

(حالت، ۱۳۶۸، ۵۱)



وبیت دیگر:

گر نداری حق درد و دل مشو هرگز غمین

در دهان داری زبانی، جای شکرش باقی است

(حالت، ۱۳۶۸، ۵۱)

و سرانجام اینکه تفسیر و تجزیه و تحلیل اشعاری این چنین در سروده‌های حالت، با این که از واژه‌های بسیار ساده استفاده شده است، بسیار وقت گیر و زمان بر است.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی همه جانبه اشعار حالت در این مقال میسر نیست، اما در یک نتیجه گیری اجمالی می‌توان گفت:

آن چه مسلم است، ابوالقاسم حالت یکی از معدود طنز پردازان معاصر است، که شخصیت و طنز وی از ویژگی‌ها و مختصات منحصر به فردی بر خوردار است. حالت به سادگی آن چه را که در اجتماع و زندگی و محیط ما قرار دارد، در چند صفحه گنجانیده است و هر خواننده با خواندن حتی یکی از اشعار او دست خالی بر نمی‌گردد. حالت چه در اشعار جدی و چه در اشعار طنز، همواره با دیدی دقیق، درکی عمیق و بیانی شیوا و دلنشین مسائل محیطی خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و در حقیقت همین ویژگی، از او یک شاعری متمایز می‌سازد.

نکات بی‌شماری، و هر کدام در حاشیه زندگی اجتماعی زمان حالت، به طرز بسیار جالب در اشعار وی خود نمایی می‌کند و انسان را به شگفتی وا می‌دارد. شعر حالت رنگ و بوی خود را دارد و آن را باید مختص خود او دانست. و در ترازوی سنجش با سایر طنز پردازان نباید گذاشته شود. آن چه که ما به عنوان شعر طنز با برچسب ابوالقاسم حالت می‌شناسیم، یک معنی دارد و شعری که از طنز پرداز دیگری می‌خوانیم،



معنای دیگری خواهد داشت. شاید همان نگاهی که ما به دو غزل حافظ و سعدی داریم که هر کدام رنگ و بوی خود را دارند، و در هیچ مقایسه‌ای قرار نمی‌گیرند.

حالت، پند و اندرز را همچون دارویی به پیکر بیمار اجتماع تزریق می‌کند. معمولاً پند و اندرز از ناحیه شنونده قابل پذیرش نیست و عموماً مخاطبین این گونه نصایح، چنین گفتاری را بر نمی‌تابند. پس حالت، ابزار بسیار مهم طنز را به استخدام می‌گیرد تا ضمن بیان واقعیت‌ها و تجزیه و تحلیل مسائل گریبان گیر جامعه، بتواند پندها و اندرزهای مورد نظر خود را به گونه‌ای که خشم مخاطب را بر نینگیزاند، به روانی هرچه تمام تر بیان کند.

شاید نتیجه دیگری که قابل توجه است آن باشد که، اگر مطبوعات وجود نداشتند که این گونه اشعار را به آگاهی مردم برسانند، آن موقعیتی که امروزه برای ادبیات طنز قائل هستیم، شاید وجود نداشت. چرا که این گونه ادبیات در زمان مخصوص به خود قابل لمس است.

و نتیجه دیگر آن که: طنز ابزاری است در دست ابوالقاسم حالت، که به راحتی به کسانی که زیر کلاه سروری چشمان خویش را می‌بندند تا مورد تفقد قرار گیرند، آنان که از خدا و معنویت دورند، آنان که دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهند، آنان که بودن را در خدمت ارباب دنیا معنی می‌کنند، و آنان که از شوق نزدیکی به ارباب قدرت همه چیز را کنار می‌گذارند، پاسخ دهد.

حالت درباره کسانی که به شعر او و اصولاً به طنز او ایراداتی گرفته‌اند، پاسخی نداده است و قضاوت درباره صحت و سقم آنها را با خوانندگان گذاشته است. گرچه لغزش‌هایی را که به طریقی به او گزارش شده است، به راحتی پذیرفته و نسبت به رفع آنها اقدام نموده است، که همگی نشانگر روح بلند و بی‌آلایش این طنز پرداز بوده است، چنان چه می‌گوید:

باغبان سخت به کار خود اگر سست شود / باغ خالی زخس و خار نگردد هرگز

(حالت، ۱۳۷۱، ۹۱)

حالت در سال ۱۳۴۷، با وجود این که نوشته‌ها و سروده‌ها و گفته‌های او بالغ بر چندین

هزار صفحه می‌شود چنین می‌سراید:



نه رخصت ناله و فغانم دادی نه فرصت صحبت و بیانم دادی
 نه اذن گشودن دهانم دادی پس بهر چه ای خدا زبانم دادی
 (حالت، ۱۳۶۸، ۵۰۱)

و اکنون ما در اوصاف او چه گفته ایم؟ خدا می‌داند. و به قول خود او:
 «کی می‌شود ز هر حیث موکت نظیر قالی»

پی‌نوشت‌ها

۱. به نقل از شیوه‌های نقد ادبی دیچرز، ترجمه دکتر یوسفی، ۹۳.
۲. معانی و بیان (۱)، شمیسا، ۳۳.
۳. بر گرفته از لوح فشرده فرهنگ دهخدا.
۴. بر گرفته از لوح فشرده فرهنگ دهخدا.
۵. قطعه مانده بابا از وحشی بافقی چنین است:

مانده بابا

زیباتر آنچه مانده زبابا از آن تو	بدای برادر از آن من و اعلا از آن تو
این تاس خالی از من و آن کوزه‌ای که بود	پارینه پر ز شهد مصفا از آن تو
یابوی ریسمان گسل میخ کن ز من	مهمیز کله‌تیز مطلا از آن تو
آن دیگ لب شکسته صابون پزی ز من	آن چمچه هریسه و حلوا از آن تو
این قوچ شاخ‌کج که زند شاخ، از آن من	غوغای جنگ قوچ و تماشا از آن تو
این استر چموش لگدن از آن من	آن گریه مصاحب بابا از آن تو
از صحن خانه تا به لب بام از آن من	از بام خانه تا به ثریا از آن تو

(وحشی، ۱۳۵۶: ۲۸۸)

۶. وحشی چنین گفته است:

طرح نوی در سخن انداختم	طرح سخن نوع دگر ساختم
ساخته‌ام من به تمنای خویش	خانه‌ای اندر خور کالای خویش



هیچ کسم نیست به همسایگی تا ز ندم طعنه به بی‌مایگی
 جهد کنم تا به مقامی رسم گام نهم پیش و به کامی رسم
 (همان، ۳۸۷)

۷. در معانی و بیان شمیسا نقل شده است: چون عموماً عکس این تأکید صحیح است، طنز به وجود آمده است.
 ۸. صلاحی در کتاب طنز آوران امروز ایران عقیده دارد: «هر گردویی گرد است، اما هر گردی گردو نیست و هر طنزی خنده دار است، اما هر نوشته خنده داری طنز نیست. ممکن است هجو، هزل یا فکاهه باشد.»
 ۹. بنگرید به: شعر طنز امروز ایران، سید ابراهیم نبوی، نشر نی، ۱۳۷۹.
 ۱۰. قصیده اول در دیوان خروس لاری و قصیده دوم در دیوان شوخ به چاپ رسیده است.

منابع

۱. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، شرح و توضیح، خلیل خطیب رهبر، ج دوم مهتاب، ۱۳۸۶.
۲. پلارد، آرتور، طنز، ترجمه سعید سعید پور، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸.
۳. حافظ، خواجه شمس الدین محمد، دیوان حافظ، تصحیح الهی قمشه‌ای، سروش، ۱۳۶۷.
۴. حالت، ابوالقاسم، بحرطویل‌های هدهد میرزا، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۶۸.
۵. _____، دیوان خروس لاری، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران.
۶. _____، دیوان شوخ، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۶۸.
۷. _____، کلیات دیوان حالت، شرکت چاپ و انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۱.
۸. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل ابن علی، دیوان خاقانی، تصحیح سجادی، زوار، ۱۳۶۸.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، لوح فشرده
۱۰. زاکانی، عبید، دیوان عبید زاکانی، تصحیح پرویز اتابکی، علمی و فرهنگی، ۱۳۴۳.
۱۱. ساوجی، سلمان، دیوان سلمان ساوجی، به کوشش منصور مشفق، انتشارات صفی‌علیشاه، بی تا.
۱۲. سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات دوستان، ۱۳۷۹.



۱۳. سمیعی (گیلانی)، احمد، نگارش و ویرایش، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳.
۱۴. شمیسا، سیروس، معانی و بیان ۱، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۷۰.
۱۵. _____، معانی و بیان ۲، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۷۰.
۱۶. صدر، رویا، بیست سال با طنز، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۱.
۱۷. صلاحی، عمران، طنز آوران امروز ایران، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۶.
۱۸. معین، محمد، چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، تصحیح علامه محمد قزوینی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۳.
۱۹. _____، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، جلد دوم، ۱۳۶۴.
۲۰. نبوی، سید ابراهیم، شعر طنز امروز ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
۲۱. نخعی، حسین، دیوان وحشی بافقی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۶.
۲۲. نظامی گنجه ای، کلیات خمسه، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی